

معنا و فلسفه ختم نبوت

دکتر محمد هادی ملاًزاده*

چکیده: یکی از مسائلی که امروزه در جامعه ما مطرح است، مسئله ختم نبوت به وسیله پیامبر اسلام ﷺ است. یکی از نظریات مطرح شده در موضوع فلسفه ختم نبوت، این است که بشر دیگر نیازی به راهنمایان الهی ندارد.

در این مقاله دو نقد بر این نظریه وارد شده و سپس معنای اصطلاحی نبوت و امامت بررسی شده و از دو جهت، مورد توجه قرار داده شده‌اند: اول اینکه «حقیقت و ماهیت نبوت و امامت چیست و چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟»

دوم اینکه «چه تفاوت‌هایی در آثار نبوت و امامت وجود دارد؟» سپس با در نظر گرفتن هریک از این دو نظر، فلسفه و معنای ختم نبوت بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: ختم نبوت / رسالت / امامت / وحی / الهام / عقل.



طرح مسئله

یکی از اعتقادات ضروری مسلمانان که تمام فرق اسلامی در آن متفق القول اند، ختم نبوت است و اینکه پس از پیامبر اسلام ﷺ پیامبری نخواهد آمد. با وجود این، معنا و فلسفه ختم نبوت مورد اختلاف است و در این زمینه، نظریات مختلفی عرضه شده است که ما در این مقاله، تنها به یکی از آنها اشاره می‌کنیم.

ادّعا شده است که در ابتدای خلقت بشر، حیات با نیروی غریزه پیش می‌رفت و وحی هم از سنخ غریزه بود که بشر را هدایت می‌کرد؛ تا اینکه عقل از غریزه متولد شد. با پدید آمدن عقل، حیات، دامن غریزه را برچید و به عقلانیت اجازه بسط و گسترش داد.

رسول اکرم ﷺ که پیامبر خاتم بود، در مرز این دو جهان قرار داشت و وحی او هم گرچه از سنخ غریزه بود، اما محتوایی عقلانی داشت و انسانها را به عقلانیت دعوت می‌کرد. حجّیت یافتن عقل به معنی خاتمه یافتن حجّیت غریزه و وحی بود؛ و این کمال نبوت بود که دریافت باید خود را نسخ و ختم کند و به بشریت فهماند که دوران انبیاء و اولیایی که ولایت خود را از آسمان می‌ستانند، به سر آمده است و از این پس، هر تجربه دینی و هر امر مشابه وحی، باید به دید نقّادانه نگریسته شود. (نک: سروش، ص ۱۲۰-۱۲۲، به نقل از اقبال لاهوری، فصل پنجم) نویسنده از این توضیحات نتیجه گرفته است که پس از پیامبر ﷺ احساس و تجربه و قطع هیچ کس برای دیگری از نظر دینی، تکلیف‌آور و الزام‌آور و حجّت‌آفرین نیست. هر کس بخواهد نسبت به دیگری حکمی دینی صادر کند، باید حکم خود را به دلیلی عقلی یا قانونی کلی یا قرینه‌ای عینی و امثال آنها مستند و موجه کند. (سروش، ص ۱۳۴)

به عبارت دیگر، پس از پیامبر ﷺ حکومت عقل آغاز می‌شود و انسانها می‌توانند مشکلات خود را با آن حل کنند؛ بنابراین، نیاز به هیچ مجتهد یا امامی نیست و سخن هیچ معصومی و امام و مجتهدی بدون استدلال عقلی قانع‌کننده حجّیت

ندارد. باری، پیام خاتمیت، پیام حجت نبودن سخن هرکس پس از پیامبر اسلام ﷺ است.

از این سخنان، فهمیده می شود که علت و فلسفه ختم نبوت، برطرف شدن نیاز انسانها به وجود سفیران الهی برای هدایت آنها به سرمنزل مقصود است. البته نویسندۀ کتاب این برداشت از سخن خود را برداشتی نیازمحورانه دانسته است و این برداشت را مسلم گرفته است. در هر صورت، این نظریه می گوید که پس از پیامبر اسلام ﷺ نیازی به فرستادگان الهی نیست و انسانها با عقل خود می توانند مشکلاتشان را حل کنند.

اما با مراجعه به تاریخ جهان پس از زمان پیامبر خاتم ﷺ مشاهده می کنیم که گرچه بشر در مسائل مادی، فناوری، صنعتی و... پیشرفت کرده و طبیعت را به تسخیر خود درآورده، اما در مسائل معنوی روبه قهقراء رفته است و می رود. بحران معنویت در جهان امروز، احساس پوچی و بی هدف بودن زندگی، خودکشیها و طلاقها، انبوه بیماران روانی و انواع بیماریهای روانی و... همه، دستاوردهای قرون معاصر برای بشریت است؛ و اگر نتوانیم ادعا کنیم که زندگی بشر تنها با عقل خودش و بدون استمداد از راهنمایان الهی، او را از عصر پیامبر ﷺ عقب تر برده، حداقل می توانیم بگوییم که او را از عصر پیامبر اسلام ﷺ جلوتر نیز نبرده و همین شاهدی عینی بر بطلان نظریه فوق است.

دلیل دیگر بر بطلان نظریه فوق، اختلافاتی است که در میان مسلمانان، پس از پیامبر ﷺ به وجود آمد. پیامبر ﷺ فرموده بودند که امت من هفتاد و سه فرقه می شوند که تنها یک فرقه نجات می یابد؛ و امروز می بینیم که بین مسلمانان، اختلافات فراوانی به وجود آمده است و هر فرقه درباره تفسیر قرآن و مسائل اعتقادی و عملی و... آراء خاص خود را دارد. این اختلافات به حدی است که یک فرقه، فرقه دیگر را کافر می داند و بعضی جواز یا وجوب قتل پیروان مذهب دیگر را



صادر کرده‌اند. آیا این اختلافات و بحرانه‌های فکری، نشان از نیاز مسلمانان به یک رهبر و فرستاده الهی برای نجات آنها ندارد؟

اگر این‌طور است، پس معنای ختم نبوت چه می‌شود؟ این مقاله حاصل تلاشی است برای رسیدن به پاسخ این پرسش؛ به امید اینکه مقدمه‌ای باشد برای مساعی دیگران در جهت پاسخگویی به این سؤال.

۱) تفاوت در حقیقت نبوت، رسالت و امامت

برای اینکه معنای ختم نبوت را بفهمیم، لازم است که ابتدا معنای اصطلاحی سه لفظ فوق را بررسی کنیم. اینکه می‌گوییم معنای اصطلاحی، منظور آن چیزی است که در روایات شیعه، در مورد معنای این الفاظ آمده است و کاری به معنای لغوی آنها نداریم؛ و علت اینکه به مصادیق این الفاظ در روایات شیعه می‌پردازیم، این است که معنای خاص ختم نبوت که در ابتدای این مقاله بیان شد، در مقابل نظر شیعه است که پس از انبیاء، اعتقاد به وجود ائمه علیهم‌السلام دارد؛ و به همین دلیل، شبهه به وجود می‌آید که ظاهراً شیعه به ختم نبوت اعتقاد ندارد؛ لذا برای دفاع از دیدگاه این مذهب، لازم است نظر ائمه علیهم‌السلام و علمای شیعه را در این باره بیاوریم تا معلوم شود که «آیا نسبت دادن چنین امری به شیعه صحیح است یا نه؟»

شیعه براساس روایات معصومین علیهم‌السلام معتقد است که خداوند برای هدایت مردم، سفیران و فرستادگانی الهی فرستاده است که یکی از سه مقام نبوت یا رسالت یا امامت را دارند. حال باید دید که این سه مقام چیستند و چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند که بشر یارای تصوّر این سه مقام را ندارد. برای مثال، امام رضا علیه‌السلام در کلام معروفشان درباره امامت، فرموده‌اند که هیچ بشری نمی‌تواند حقیقت مقام امامت را تعقل یا تصوّر نماید. (کلینی، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۳)

بنابراین، ما نمی‌توانیم به حقیقت این مقامها دست یابیم و از این طریق، پی به



تفاوت آنها با یکدیگر ببریم؛ اما می‌توانیم بفهمیم کدام یک از آنها از دیگری بالاتر یا پایین‌تر است؛ به این صورت که براساس بعضی روایات شیعه و اهل سنت تعداد انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده است که سیصد و سیزده نفر از آنها نبی مرسل یا رسول بوده‌اند و بقیه نبی غیرمرسل بوده‌اند. پس هر رسولی نبی است، ولی هر نبی‌ای رسول نیست؛ از همین جا روشن می‌شود که مقام رسالت بالاتر از مقام نبوت است.

خداوند در قرآن درباره امامت می‌فرماید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾. (بقره (۲) / ۱۲۴)

و [یاد آر] زمانی را که خداوند ابراهیم را امتحان کرد و او در همه این امتحانات موفق شد و خداوند فرمود من تو را به مقام امامت می‌گمارم. فرمود آیا فرزندان من نیز به این مقام می‌رسند؟ خداوند فرمود: عهد من (امامت) به ظالمان نخواهد رسید.

از این آیه، می‌توان فهمید که مقام امامت از مقام نبوت و رسالت بالاتر است و خداوند این مقام را در سنّ پیری به ابراهیم علیه السلام داده است؛ زیرا ابراهیم علیه السلام در هنگام رسیدن به این مقام، سخن از امامت فرزندانش می‌گوید؛ در حالی که براساس آیات قرآن، او در سنّ پیری فرزنددار شد:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ﴾. (ابراهیم (۱۴) /

(۳۹)

سپاس خدایی را که در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را به من داد.

بنابراین، مقام نبوت و رسالت پیش از این به او داده شده بود و مقام امامت بالاتر از دو مقام دیگر است.

شاهد دیگر بر این مدّعا، حدیثی است که در کتاب شریف الکافی درباره ابراهیم علیه السلام آمده است؛ با این مضمون که خداوند ابتدا ابراهیم علیه السلام را به بندگی خود

برگرفت؛ سپس او را نبی خود کرد؛ آنگاه او را به رسالت رساند؛ و پس از آن، او را خلیل خود کرد؛ و در انتها به او مقام امامت عطا کرد. (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۵)

بنابراین، ما از مقامات سه گانه فوق، تنها ترتیب و افضلیت و مفضولیت یکی نسبت به دیگری را می فهمیم و چیز دیگری نمی فهمیم؛ اما می توانیم بگوییم که ختم نبوت، معنایش این است که دو منصب هدایت مردم، یعنی نبوت و رسالت، به پایان رسید، ولی منصب سوم یعنی امامت، همچنان باقی است؛ و باقی بودن امامت هیچ منافاتی با ختم نبوت ندارد؛ و لذا عقیده شیعه به این دو مسئله، تناقض آمیز نیست. این یک معنا برای ختم نبوت بود که بیان شد؛ اما معنای دیگری نیز از ختم نبوت می توان ارائه داد که به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱) معنای اصطلاحی وحی، الهام و علوم دیگر و تفاوت آنها با هم

قبل از بیان معنای دوم ختم نبوت، ذکر مقدمه ای لازم به نظر می رسد؛ و آن اینکه این طور نیست که همه علوم انبیاء، از موارد وحی اصطلاحی باشد؛ و همین طور تمام علوم ائمه علیهم السلام الهام شمرده نمی شود.

افرادی در طول تاریخ بوده اند که در اصطلاح قرآن، «حکیم» بوده اند - مانند لقمان - ولی نبی نبوده اند؛ گرچه مقام آنها از مقام بعضی انبیاء، برتر بوده است. آنان علوم بسیاری داشته اند که آن علوم را انبیاء نیز داشته اند، ولی به دلیل داشتن این علوم و حکم هرگز گفته نشده که این علوم به آنها وحی یا الهام شده است. پس این طور نیست که هر علمی از علوم انبیاء، وحی نامیده شود؛ بلکه تنها علومی از انبیاء، وحی محسوب می شود که به دلیل مأموریت نبوت آنها نازل شده باشد؛ و به همین دلیل هم در مورد حکماء اصلاً وحی اصطلاحی وجود ندارد؛ چون آنها نبوتی نداشته اند؛ و لذا علومی که مربوط به مأموریت نبوت انبیاء است نیز بر حکماء نازل نمی شود.

درباره ائمه علیهم السلام نیز گفته شده است که آنها علوم مختلفی دارند. بعضی از علوم

آنها در صحیفه‌هایی است که از امامان قبلی به آنها رسیده است؛ مثل جفر، جامعه، مصحف فاطمه علیها السلام و علم به حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت؛ ولی هیچ‌یک از اینها «الهام» اصطلاحی ائمه علیهم السلام نیست و این علوم افضل علوم آنها نیست. آنها افضل علومشان را علم به اتفاقاتی که در شبانه‌روز پشت سر هم تا روز قیامت واقع می‌شود، دانسته‌اند. (همان، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۰، باب فی ذکر الصحیفه و...، ح ۱) به تعبیر دیگری که کرده‌اند، علوم حادث آنها - که از راه الهام به دل و تأثیر در گوش است - افضل علوم آنها است. (همان، ج ۱، ص ۲۶۴، باب جهات علوم الأئمة، ح ۱) به تعبیر دیگر، افضل علوم ائمه علیهم السلام همان الهامات آنها به معنای اصطلاحی آن است؛ و تنها این دسته از علوم آنان است که ممکن است با وحی انبیاء اشتباه شود؛ و آنها علوم حادثی هستند که به سبب مأموریت امامت، بر آنها نازل می‌شود.

پس، یکی از ویژگیهای وحی انبیاء، این است که وحی علمی است که به سبب مأموریت نبوتشان بر آنها نازل شده همان‌طور که الهام ائمه علیهم السلام در خصوص علمی است که به سبب مأموریت امامتشان بر آنها نازل شده است.

ویژگی دیگر وحی انبیاء، این است که اگر وحی با واسطه باشد، واسطه آن باید فقط فرشته وحی یا روح القدس باشد؛ و اگر انسانی پیامی را برای دیگری بیاورد، مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی را بر امام علیه السلام نازل کند، اسم این علم را وحی یا الهام نمی‌گذارند؛ چون واسطه، انسان است نه فرشته. اگر غیر از این بود، باید تمام دستورهای که انبیاء به قومشان می‌فرموده‌اند، وحی محسوب می‌شد؛ در حالی که این‌طور نیست.

ویژگی سوم وحی را هم، با توجه به آنچه در روایات درباره تفاوت رسول و نبی و امام آمده است، روشن خواهیم کرد.

۲-۲) معنای اصطلاحی نبی، رسول و امام و تفاوت آنها با هم

حال، پس از ذکر مقدمه فوق، به تفاوت دوم این سه مقام می‌پردازیم. از آنجا که

عقول بشری را طاقت و توان فهم مقام رسول، نبی و امام نیست، ائمه علیهم السلام تفاوت دیگری بین این سه مقام بیان فرموده‌اند. این تفاوت، بیانگر فرق حقایق آنها با هم نیست؛ بلکه تفاوت در آثار آنها را بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر، هریک از این سه مقام، علاوه بر تفاوت‌های ذاتی شان، تفاوت‌هایی در آثارشان نیز هست که این تفاوت‌ها برای انسانهای عادی قابل فهم است؛ لذا ائمه علیهم السلام برای فرق گذاردن بین این سه مقام، از این راه استفاده کرده‌اند.

خلاصه این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

رسول فرشته وحی را می‌بیند و صدای او را نیز می‌شنود؛ و در خواب هم به او وحی می‌شود.

نبی (غیر مرسل) تنها صدای فرشته وحی را می‌شنود و خود او را نمی‌بیند؛ و در خواب هم به او وحی می‌شود.

امام و محدث فقط صدای فرشته وحی را می‌شنوند؛ اما او را نمی‌بینند و در خواب به آنها وحی نمی‌شود.

هم‌چنین گفته شده است که بر انبیاء وحی می‌شود (همان، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷) و بر ائمه علیهم السلام الهام؛ و با رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله رابطه بین خدا و انسان - در قالب وحی تشریعی - قطع شد. (شریف رضی، خطبه ۲۲ و ۳۳)

بنابراین، فرق بین نبوت و امامت، تفاوت وحی و الهام است؛ اما چه تفاوتی بین وحی و الهام هست، ظاهراً تفاوت این دو در همان اموری است که در بالا ذکر شد؛ ولی باید توجه داشت که روایاتی معارض این روایات نیز وجود دارد.

از جمله این روایات، آخر خطبه قاصعه نهج البلاغه است که حضرت امیر علیه السلام نزول نخستین وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله در غار حراء را توصیف می‌کنند و در آخر، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که به ایشان فرمودند:

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ. (همان،

خطبه ۲۳۴)



[یا علی] تو آنچه من می شنوم را می شنوی و آنچه من می بینم را می بینی، با این تفاوت که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر هستی.

از این عبارات، فهمیده می شود که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در غار حراء، مانند پیامبر صلی الله علیه و آله صدای جبرئیل را شنیده و خود او را دیده اند؛ در حالی که قبلاً گفته شد که امام علیه السلام و نبی غیرمرسل فرشته وحی را نمی بینند.

همچنین در روایات معراجیه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله تمام ساکنان آسمانها و زندگی کنندگان در آن جایگاهها و همچنین جایگاه هر فرشته ای را دیدند و سپس در ادامه فرمودند:

یا علی هیچ یک از اینها را ندیدم، مگر اینکه تو نیز آنها را همان گونه که من دیدم، دیدی. (مجلسی، ج ۳۹، ص ۱۵۸-۱۵۹، ح ۲)

براساس این روایت نیز امیرالمؤمنین علیه السلام فرشتگان و از جمله فرشته وحی را دیده اند؛ پس ائمه علیهم السلام هم می توانسته اند فرشته وحی را ببینند و این نیز مخالف تفاوت بیان شده بین رسول و امام است.

در حل این مشکل، باید گفت که مراد از اینکه فرشته وحی را می بیند - برخلاف نبی غیرمرسل و امام که تنها صدای او را می شنوند و خودش را نمی بیند این است که امام علیه السلام در حین الهام به خودش فرشته وحی یا الهام را نمی بینند؛ اما در مواقع دیگر، از جمله وقتی که فرشته وحی بر دیگری مثلاً بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شود، می تواند او را ببیند. بنابراین فرق انبیاء و ائمه علیهم السلام این می شود که رسول، فرشته وحی را در حال وحی به خودش می بیند؛ برخلاف نبی غیرمرسل و امام که با وجود اینکه در قتهای دیگر ممکن است این فرشته را ببینند، اما در حین وحی یا الهام به خودشان او را نمی بینند.

تعارض دیگری که در روایات درباره فرق بین نبی غیرمرسل و امام به وجود آمده، این است که همان طور که گفته شد، نبی غیرمرسل در خواب هم به او وحی می شود، برخلاف امام علیه السلام که تنها در بیداری به او الهام می شود. اما با مراجعه به

تاریخ، مشاهده می شود که این تفاوت نیز نقض شده است؛ به عنوان مثال:

الف) زمانی که امام حسین علیه السلام می خواستند از مکه به قصد کوفه خارج شوند، برادر امام جناب محمد بن حنفیه - که شب قبل از آن به حضرت سیدالشهداء علیه السلام توصیه کرده بود که به سمت کوفه نرود - جلوی راه را گرفت و گفت: برادر مگر قرار نشد که به کوفه نروید، پس چه شد؟ پاسخ آن حضرت این بود که شب گذشته جدم را در خواب دیدم که به من فرمودند: حسین، خارج شو؛ چرا که خدا خواسته است که تو را کشته ببیند. (همان، ج ۴۴، ص ۳۶۴)

ب) وقتی مأمون عباسی در روز جمعه ای از امام رضا علیه السلام تقاضا کرد که دعا کنند تا خداوند بر مردم باران نازل فرماید آن حضرت فرمودند: این کار را روز دوشنبه، انجام می دهم؛ زیرا دیشب رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه امیرالمؤمنین علیه السلام به خواب من آمدند و به من فرمودند که منتظر روز دوشنبه باشم؛ آن گاه به صحرا روم و از خدا باران بخواهم. (همان، ج ۴۹، ص ۱۸۰-۱۸۱)

بنابراین، برخلاف اینکه گفته شد که به امام در خواب وحی یا الهام نمی شود، می بینیم که این اتفاق افتاده است.

اما حلّ این تعارض به این صورت است که با توجه به دو ویژگی ای که برای وحی انبیاء گفته شد، روشن می شود که این موارد جزء وحی انبیاء نیستند؛ زیرا واسطه این علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه قبل علیهم السلام هستند؛ در حالی که واسطه وحی فقط می تواند فرشته وحی یا روح القدس باشد؛ پس اینها مصداق وحی نیستند و اساساً تمام علوم ائمه علیهم السلام از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان قبل علیهم السلام است؛ لذا هیچ کدام از علوم آنها مصداق وحی نیستند.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند که هیچ علمی از جانب خدا خارج نمی شود مگر اینکه ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله به آن عالم می شود و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس ائمه بعدی تا امام بعدی از امام قبل علیهم السلام عالم تر نباشد. (کلینی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۴)

اگر گفته شود که حتّی بعضی کفّار علومی را در خواب دریافت می‌کنند که بی‌واسطه است - مانند خوابی که عزیز مصر در زمان حضرت یوسف دید تا در صدد نجات اهالی مصر از مفسد قحطی باشد - و پیامبران یا سایر انسانها نیز در خواب واسطه نبوده‌اند، پس چرا به این موارد وحی گفته نمی‌شود، در پاسخ می‌گوییم که اولاً این خوابها به دلیل وظیفه و مأموریت نبوّتی یا امامتی این افراد نبوده است؛ زیرا اصلاً نبی یا امام نبوده‌اند تا مأموریت نبوّتی یا امامتی داشته باشند و ثانیاً ویژگی سوم وحی را نیز ندارند.

ویژگی سوم وحی این است که هم باید در بیداری انجام شود و هم در خواب. اگر کسی مانند ائمّه علیهم‌السلام تنها در بیداری ملهم شوند، این الهام وحی نیست؛ زیرا باید در خواب هم بتواند مورد الهام الهی قرارگیرد و اگر کسی هم مانند عزیز مصر تنها در خواب به او الهام می‌شود، آن الهام وحی نیست؛ زیرا در بیداری به او الهام یا وحی نمی‌شود. و این ویژگی را از روایات مربوط به تفاوت نبی و امام به دست آوردیم که انبیاء در خواب و بیداری به آنها وحی می‌شود؛ برخلاف ائمّه علیهم‌السلام که تنها در بیداری به آنها الهام می‌شود.

به این ترتیب، از این ویژگی سوم فهمیده می‌شود که چرا الهامات ائمّه علیهم‌السلام در بیداری - که افضل علوم آنها شمرده شده - وحی نامیده می‌شود. این علوم ظاهراً کاملاً شبیه وحی انبیاء علیهم‌السلام هستند؛ ولی با وجود این وحی نیست؛ زیرا آنها در بیداری برایشان حاصل می‌شود و در خواب، به صورتی که وحی محسوب شود، برایشان اتّفاق نمی‌افتد.

اگر اشکال شود که چنین تفاوتی بین الهامات ائمّه علیهم‌السلام در بیداری با وحی انبیاء علیهم‌السلام، تفاوت جوهری و ذاتی نیست، لذا نمی‌تواند بین آنها فرق ایجاد کند، در پاسخ می‌گوییم که بلی همین‌طور است؛ ولی چنان که در ابتدای این تفاوتها گفته شد، این تفاوتها در آثار وحی و الهام و نبوّت و امامت است و بیانگر حقیقت نبوّت و



امامت و فرق ذاتی بین آنها نیست. تفاوت جوهری این دو مقام همان است که در ابتدا گفتیم که ما هم چندان چیزی از آنها نمی‌فهمیم.

نتیجه

به این ترتیب، روشن می‌شود که ختم نبوت به معنی ختم نیاز بشر به فرستادگان الهی نیست؛ بلکه به یکی از دو معنای زیر است:

۱. به معنای پایان نبوت و باقی بودن مقام امامت است و هر دوی اینها دو مقام متفاوت برای انجام مأموریت‌های الهی در هدایت انسانها هستند.
۲. راههای ارتباطی بشر با عالم بالا چند چیز است: وحی، الهام، تحدیث و... و ختم نبوت یعنی ختم وحی و بقای راههای دیگر که تفاوت‌های ظریفی با وحی دارند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. اقبال لاهوری، محمد. *احیای فکر دینی در اسلام*. نشریات مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، شماره ۱. ترجمه احمد آرام. مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، اسفند ۱۳۴۶ ش.
۲. سروش، عبدالکریم. *بسط تجربه نبوی*. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۷ ش.
۳. شریف رضی، سید محمدبن حسین. *نهج البلاغه*. تحقیق فیض الاسلام.
۴. کلینی، محمدبن یعقوب. *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ ش.
۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. *بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*. تهران: کتابفروشی اسلامیّه، چاپ دوم، ۱۳۹۷ ق.